

## مطالعه زندگی چهارگانه رضاشاه پهلوی

محمد جواد آشفته<sup>۱</sup>، فاطمه یعقوبی<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش پیش‌رو تحت عنوان زندگی چهارگانه رضا شاه پهلوی می‌باشد. چرا که همیشه تنها کسانی که روی پرده نمایش در حال اجرای برنامه‌ها می‌باشند همه بازیگران اصلی نیستند، بلکه بازیگران دیگری نیز وجود دارند که در پشت پرده به ایفاء نقش می‌پردازند. در دربار رضا شاه نیز همین‌گونه بود، چنانکه در خاطرات ثریا اسفندیاری به زنانه بودن دربار پهلوی، مکرها و ترفندهای این زنان در رسیدن به اهدافشان اشاره شده است. باتوجه به نقشی که زنان رضا شاه بویژه تاج‌الملوک در دربار و سیاست کشور ایفاء می‌کردند، می‌توان حکومت پهلوی را یک حکومت تأثیرپذیرفته از قدرت زنان دانست. از آنجائیکه در سایر کتب و مقالات مربوط به خاندان پهلوی درباره دیگر زنان و فرزندان رضا شاه کمتر صحبت به میان آمده است، این پژوهش درصدد است به این سوال که علت چهار بار ازدواج رضا شاه چه بود؟ و اینکه همسر و فرزندان وی چه کسانی بوده‌اند و چه نقشی در عرصه سیاست ایفاء کرده‌اند، با روش تاریخی - تحلیلی پاسخ دهیم.

واژگان کلیدی: رضاشاه، تاج‌الملوک آیرملو، توران امیر سلیمانی، عصمت‌الملوک دولتشاهی

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) javadashoofteh@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند

## مقدمه

منظور از زندگی چهارگانه رضاشاه، چهار دفعه ازدواج او می‌باشد. طبق اسناد به دست آمده رضاخان چهار بار ازدواج کرده و از هر کدام از این ازدواج‌ها صاحب تعدادی فرزند شد. همسر اول وی دختر دایی‌اش بود ولی این ازدواج دوامی نداشت. همسر دوم رضاخان تاج‌الملوک، دختر یک سرهنگ قزاق بود، که رضاشاه از طریق پدر همین زن، مراتب بالای نظامی را به دست آورد و به فرماندهی دیویزیون قزاق رسید. دو همسر دیگر او داری اصل و نصب قاجاری بودند که رضاشاه از طریق این ازدواج‌ها به محکم کردن موقعیت خود در بین خاندان قاجارها پرداخت. هر کدام از این زن‌ها صاحب تعدادی فرزند شدند که آنها نیز به نوعی نقش و تأثیر در دوره پهلوی داشته‌اند. در پژوهش انجام شده بعد از نگاه اجمالی به زندگی رضاخان از هنگام تولد تا مرگ او به بررسی زندگی هر کدام از این چهار زن می‌پردازیم. زندگی هر زن را از این نظر که از چه خانواده و اصل و نسبی بودند، علت ازدواج آنها با رضاخان، مدت ازدواج، حاصل این زندگی مشترک، نقشی که در سیاست اجرا کردند و در نهایت هم اینکه سرانجام آنها چه شد، بررسی می‌کنیم. بعد از هر زن، فرزند یا فرزندان همان زن را در ذیل مورد بررسی قرار داده و در مورد تولد و جایگاه‌شان در خانواده پهلوی، میزان تحصیلات و دارایی‌های آنها، تعداد همسران و فرزندان، نقش آنها در سیاست و در نهایت هم سرنوشت آنها صحبت خواهد شد.

## دلایل ازدواج‌های متعدد رضاشاه

ازدواج‌های متعدد رضاشاه دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد که در اینجا به بررسی چند تا از این دلایل می‌پردازیم:

اولین دلیل ازدواج‌های متعدد را می‌توان تأثیر محیط و شرایطی دانست که رضاخان در آن بزرگ شده است. پدر و پدربزرگ او هر کدام دارای چند همسر بودند و این مسئله تأثیر به‌سزایی بر رضاخان برای چند همسر اختیار کردن گذاشت. علاوه بر تأثیر اجداد رضاخان در آن زمان داشتن چند همسر مرسوم بوده است، همانطور که در مصاحبه‌ای که از بانو عصمت دولت‌شاهی شد وی می‌گوید: «آن وقت‌ها بیشتر مردها، بسته به سعی و توانایی و ثروتی که داشتند، اگر عایدات و حقوق و مواجب‌شان تکافو می‌کرد، چند زن می‌گرفتند، مثل امروز نبود که هر مرد فقط یک زن داشته باشد. زن‌ها هم تعدد زوجات را حق مرد می‌دانستند و قانع بودند و می‌ساختند» (معتضد، ۱۳۸۵: ۲۶۰).

همانطور که گفته شد رضاخان هم از این سنت تأثیر گرفت، وی در اوایل که قزاق ساده بود نه، اما بعد از اینکه به سردار سپهی رسید و طبق گفته عصمت‌الملوک حقوق و مواجباتش تکافو می‌کرد چند همسر اختیار کرد. دلیل دوم اینکه رضاخان بعد از اولین ازدواج خود، دوباره ازدواج‌هایی داشته بود، را می‌توان عدم انتخاب همسر اول توسط خودش و همچنین فوت این همسر یا به گفته برخی منابع طلاق همسر اول دانست. همانطور که در مورد همسر اول او خواهید خواند همسر اول او را داییش ابوالقاسم بیگ برای او برگزید بنابراین گفته نویسنده کتاب رضاشاه از تولد تا سلطنت و برخی منابع دیگر این زن بعد از تولد اولین فرزند رضاخان، فوت می‌کند و مرگ همسر اول باعث ازدواج مجدد رضاخان می‌شود. دلیل سوم تمایل رضاخان به ازدواج‌های متعدد را می‌توان داشتن فرزند بیشتر دانست. بانو عصمت دولتشاهی در مصاحبه‌اش، در این مورد ذکر می‌کند آن وقت‌ها رسم بود بیشتر خانواده‌ها بالای شش-هفت تا اولاد داشتند. همچنین تاج‌الملوک همسر دوم رضاشاه نیز اذعان داشته است ازدواج‌های بعد از او که رضاخان انجام داد نه به خاطر علاقه به زن، بلکه به خاطر افزایش تعداد فرزندان بوده است. و رضاخان نیز می‌خواسته است خانواده‌اش را بیشتر کند. دلیل چهارم انگیزه رضاخان از ازدواج‌های متعدد، که باعث شد به سرعت پله‌های ترقی را طی کند و به قدرت برسد و صلت با خانواده‌های صاحب منصب و قدرت بود. که این انگیزه رضاخان را در ازدواج‌های او می‌توان مشاهده کرد بگونه‌ای که ازدواج او با ملکه توران برای تحکیم موقعیت‌اش در ایل و طایفه قاجار بود. همچنین ازدواجش با تاج‌الملوک که دختر یک میرپنج بود؛ زمانی است که رضاخان یک قزاق ساده است و باعث ترقی رضاخان و بالا رفتن درجه‌های نظامی‌اش می‌شود (همان، ۲۴۹).

عدم تعلق رضاخان به خانواده‌های با اصل و نسب را می‌توان دلیل پنجم ازدواج‌های متعدد رضاخان دانست. از آنجا که خانواده رضاخان از طبقات پایین اجتماع بودند و به هیچ‌خاندان سلطنتی و یا رجال استخوان‌دار مرتبط نبودند، رضاخان لازم دید که از طریق ازدواج‌هایش و همچنین ساختن یک شجرنامه افسانه‌ای نشان دهد از اعقاب یکی از خانواده‌های سلطنتی اولیه می‌باشد. همین امر در نامی که برای خانواده برگزیده منعکس شده است. چون پهلوی اغلب در شاهنامه و در رابطه با اقدامات و صفات سلاطین افسانه‌ای بکار برده شده است (رستمی، ۱۳۹۱: ۷).

### گذری کوتاه به زندگی رضاشاه از تولد تا مرگ

زندگی رضاشاه را از نظر اصل و نسب، خانواده‌ای که در آن متولد شد، میزان سواد، اطلاعات، اموال و دارایی‌ها و اینکه چگونه وارد عرصه سیاست شد و سرانجام او چه شد بررسی می‌کنیم: رضاشاه در سال ۱۲۵۶ش در

قریه آلاشت سوادکوه مازندران به دنیا آمد. وی آخرین فرزند عباسعلی خان (معروف به داداش بیگ) از افسران هنگ سوادکوه بود. مادرش نوش‌آفرین از مهاجران گرجستان و دومین همسر عباسعلی خان بود. درباره اصل و نسب رضاخان باید گفت: فقط از سه نسل او اطلاعات به دست آمده است. پدربزرگ رضاخان مردادعلی خان بود. وی در اوایل سلطنت آغا محمدخان متولد شد و کودکی را در آلاشت گذراند سپس به تهران آمد و در فوج سوادکوه به خدمت سپاهیگری مشغول شد. مردادعلی خان هفت پسر داشته است که پسر هفتم وی عباسعلی خان پدر رضاخان بوده است. عباسعلی خان هم در آلاشت متولد شده و بعد از گذراندن دوران جوانی به تهران رفته است و مانند اجداد خود در فوج سوادکوه به حرفه سپاهیگری مشغول گشته است. پدر رضاخان دوبار ازدواج کرده است که ازدواج دومش با نوش‌آفرین مادر رضاخان بوده است. عباسعلی خان به دلیل بیماری که داشته قبل از به دنیا آمدن فرزندش از دنیا رفت و نوش‌آفرین هم تا زمان به دنیا آمدن رضاخان در آلاشت ماند اما بعد از آن به دلیل اینکه مورد بی‌مهری خانواده همسرش قرار گرفته بود به تهران رفت. رضاخان در هفت سالگی مادرش را از دست داد و تحت سرپرستی دایی‌اش ابوالقاسم بیگ درآمد. ابوالقاسم چون در آن زمان فرزندی نداشت، رضا را مانند فرزند خودش دوست می‌داشت و هرکاری برای او انجام می‌داد، تا درد بی‌پدری و مادری را حس نکند. ولی او نتوانست رضا را به مدرسه بفرستد. سرانجام در سال ۱۲۷۰ش دایی رضا او را با خود به قزاقخانه برد (نیازمند، ۱۳۸۱: ۶۶-۲۹).

رضاشاه از لحاظ شخصیتی طبعی تند داشت، زود عصبانی می‌شد و سریع تصمیم می‌گرفت و این از نقاط ضعف او بود. رضاشاه در کارها خیلی عجول بود و به محض اینکه خبر غیرمترقبه‌ای به گوشش می‌رسید سخت عصبانی می‌شد. رضاخان یک نظامی بود و نظامی‌گری اساس اخلاق و روحیه او را تشکیل می‌داد. بیسواد و خشونت و استبداد نیز از دیگر مشخصه‌های او بود که با همان روحیه نظامی‌گری وی در آمیخته بود. از دیگر خصوصیات اخلاقی رضاخان نظم شدید او بود که ناشی از تربیت قزاقی‌اش بود (فلاح-زاده، ۱۳۹۱: ۸۲). در خصوص سواد و اطلاعات رضاخان آنچه تمام منابع وحتى نزدیک‌ترین افراد به خانواده رضاخان گفته‌اند و در صحت آن شکی نیست، بیسوادی رضاخان است. در این مورد محمدرضا پهلوی نوشته است که از دست دادن پدر و نبودن وسیله در ابتدای عمر رضاخان باعث شد که رضاخان نتواند به مدرسه برود و خواندن نوشتن بیاموزد. تاج‌الملوک هم در این مورد گفته است که پدر و مادر رضاخان از رعایای معمولی بودند و خودش هم سواد چندانی نداشت به دلیل نداشتن سواد خواندن و نوشتن رضاشاه منشیان و نویسندگانی داشت، حتی تبعیدنامه‌هایش را دیگران برایش نگارش می‌کردند (رستمی، پیشین: ۷).

درباره املاک و دارایی‌های رضاخان هم گفته شده است که او به خوبی می‌دانست قدرت تنها در نیروی نظامی متجلی نمی‌شود و در نظام اجتماعی آن زمان تصرف املاک و تصاحب خاک، تبلور دیگری از قدرت است. او

یکی از بزرگترین زمین‌داران دوران خود به شمار می‌رفت بطوریکه چهل و چهار هزار سند مالکیت داشته است، که برخی از آنها مثل سند مالکیت قریه روستاق که یک؛ سند محسوب می‌شد، خود شامل چهل قریه بوده است. ظاهراً رضا پهلوی قبل از به سلطنت رسیدن به طرز گسترده‌ای به جمع‌آوری املاک می‌پرداخته است. او در تصرف املاک تا به آنجا پیش رفت که حتی از املاک خالصه و موقوفه هم نگذشت، به همین دلیل در مناطق زیادی، از جمله مازندران املاک بیشماری را به نام خود ثبت کرد و به موجب قانون خاصی به دولت اجازه داده شد که املاک خالصه را به فروش برساند. رضاشاه همچنین لایحه‌ای را به مجلس فرستاد که طبق آن بتواند املاک وقف را هم به فروش برساند. بعد از برکناری رضاشاه تمام اموال منقول و غیرمنقول را به محمدرضا واگذار کرد که او هم طبق فرمانی اموال غیرمنقول را به دولت واگذار کرد (همان، ۴۳-۴۵).

در مورد اینکه رضاشاه از چه زمانی بطور جدی وارد عرصه سیاست شد باید به نقش رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ اشاره کرد. کودتا در سال ۱۲۹۹ با حمایت انگلیس صورت گرفت. دولت را ساقط کردند و بسیاری از رجال و بزرگان قاجار را دستگیر کردند. اعلامیه‌هایی پخش می‌شد که کمتر کسی باور می‌کرد امضاء کننده اطلاعیه‌های کودتاچیان همان رضا میرپنج افسر ساده قزاق باشد. اما شرایط زمانه بگونه‌ای رقم خورد که رضاخان با استفاده از فرصت‌ها و موقعیت‌ها در طی چند سال قدرتمندترین مرد کشور شود و به نخست‌وزیری برسد. دوران صدارت رضاخان مملو از رقابت‌ها و درگیری‌ها برای کسب قدرت بود. رضاخان در اندک مدتی اکثریت آرای مجلس را به دست آورد و با تأسیس مجلس پنجم و حمایت نمایندگان طرفدار خود توانست سلسله قاجاریه را خلع و سلسله جدید پهلوی را تأسیس نماید. او در چهارده اردیبهشت ۱۳۰۵ رسماً تاج‌گذاری کرد و به سلطنت رسید (کسری، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۵).

در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۲۰ نیروهای متفقین وارد خاک ایران شدند. نیروهای روس و انگلیس به فکر آوردن مهره جدیدی بر سرکار بودند، چون رضاشاه در جنگ جهانی دوم با اینکه اعلام بیطرفی کرده بود اما با آلمان‌ها رابطه برقرار کرده بود و خواسته‌های متفقین را هم برآورده نمی‌ساخت. بنابراین تصمیم گرفته شد رضاشاه برکنار و ولیعهد او محمدرضاشاه را به قدرت برسانند. در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ محمدعلی فروغی حکم استعفای رضاشاه را به اطلاع نمایندگان مجلس رساند و در ۵ مهر رضاشاه با تعدادی از افراد خانواده‌اش به وسیله یک کشتی تجاری از بندرعباس به سمت بمبئی حرکت کرد، اما ناگهان کشتی تغییر مسیر داد و به سمت موریس رفت. بعد از مدتی اقامت، رضاشاه از آنجا به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی منتقل شد و باقی عمر تا زمان مرگ را در آنجا سپری کرد و سرانجام در مرداد ۱۳۲۳ در همانجا از دنیا رفت.

## تاج ماه اولین همسر رضاشاه

رضاخان بعد از، از دست دادن پدر و مادرش در خانه دایی خود بزرگ شد تا اینکه وارد قزاقخانه شد. او ۲۷ ساله شده بود که دایی‌اش ابوالقاسم بیگ تصمیم گرفت او را داماد کند. دایی او به دنبال همسر مناسبی گشت تا اینکه تاج ماه را به همسری او برگزید. رضاخان و تاج‌ماه ازدواج کردند، یک ماه از عروسی نگذشته بود که عروس باردار شد. درد زایمان تاج‌ماه با لرز و تب همراه بود و هر چقدر هم تلاش کردند او سلامتی خود را باز نیافت. بچه به دنیا آمد ولی تاج‌ماه از دنیا رفت و رضا ماند با یک دختر به نام فاطمه که بعدها همدم‌السلطنه نامیده شد. به جزء این اطلاع دیگری از این زن نیست. همچنین برخی منابع معتقدند صفیه نمرده است بلکه به دلیل اعزام رضاشاه به جبهه جنگ او را طلاق داد. در منابعی دیگر از وجود فرزندی به نام هود نیز یاد کرده‌اند اما هیچ اطلاعی در مورد او در دسترس نیست و خود رضاخان نیز هیچ کجا اشاره‌ای به وجود همچنین فرزندی نکرده است.

### فاطمه (همدم‌السلطنه)

نخستین فرزند رضاشاه فاطمه ملقب به همدم‌السلطنه بود. او در سال ۱۲۹۱ به دنیا آمد. همدم‌السلطنه با حدیکجان آتابای ازدواج کرد و حاصل این ازدواج سه فرزند به نام‌های امیررضا آتابای، سیمین آتابای، سیروس آتابای بود. همدم‌السلطنه پس از مرگ رضاشاه مثل دیگر دختران او از شوهرش طلاق گرفت و با شخص دیگری به نام مهندس بهروان ازدواج کرد. این وصلت هم به علت نامعلومی دوام نیافت و همدم‌السلطنه بار دیگر با وکیل جوانی عقد مشارکت زندگی بست، که آن هم پایان نداشت و بعد از یک سال جدا شد (اسدی تویسرکانی، ۱۳۸۵: ۸۱۰-۸۰۹).

### همسر دوم؛ تاج‌الملوک آیرملو و فرزندانش

همسر دوم رضاشاه دختر تیمورخان آیرملو میرینج دیویزیون قزاق و از اهالی آذربایجان، متولد سال ۱۲۷۶ در باکو بود. نام اصلی این دختر تاج‌ماه بود که در ۱۶ سالگی (البته برخی از منابع این سن را ۲۴ سالگی ذکر کرده‌اند) در حالیکه ۲۰ سال با رضاخان تفاوت سنی داشت ازدواج کرد. حاصل این ازدواج چهار فرزند به نام‌های شمس، اشرف، محمدرضا و علیرضا بود. محمدرضا و اشرف دوقلو بودند. چون زمان ازدواج، رضاخان یک قزاق ساده بود و درجه‌اش پایین‌تر از تیمورخان بود تاج‌الملوک در ابتدای زندگی زناشویی نسبت به رضاخان فخر فروشی می‌کرد و پدرش را عامل پیشرفت رضاخان می‌دانست. تاج‌الملوک زن مغروری بود و از

نظر خانوادگی خودش را برتر از رضاخان می‌دید که این طرز تفکر بعد از به سلطنت رسیدن سردار سپه از بین رفت (قدیانی(الف)، ۲۵-۱۳۹۱:۲۶).

طی مصاحبه‌ای که بنیاد تاریخ شفاهی ایران در سن ۸۵ سالگی از تاج‌الملوک به عمل آورده است، سؤالاتی درباره زندگی مشترک او با رضاشاه پرسیدند که وی پاسخ می‌دهد. از جمله در پاسخ به سوالی که در مورد نحوه آشنایی و ازدواجش با رضاخان پرسیده شد از زمانی می‌گوید که رضاشاه یک سرباز قزاق بود و جان پدرش را در جبهه نجات داد و تیمورخان هم از رضاخان خوشش آمده و او را به خدمت خود می‌گیرد. رضا هم از اینکه مورد توجه یک میرپنج قرار گرفته بود خیلی خوشحال بود، و چند بار هم به عناوین مختلف به خانه تیمورخان رفته است که طی آن به تاج‌الملوک علاقه پیدا می‌کند ولی چون درجه‌اش پایین بود جرأت نمی‌کند قدم جلو بگذارد و بعد از اینکه یکی از خواهران تاج‌الملوک با یک سرهنگ و دیگری با یک دکتر ازدواج می‌کنند رضا به کلی ناامید می‌شود ولی تیمورخان که متوجه علاقه رضاخان به دخترش شده خودش قدم پیش می‌گذارد و به رضا می‌گوید: «اگر می‌خواهی داماد من بشوی من حرفی ندارم. رضا هم که آدم نکته‌سنجی بوده به تیمورخان می‌گوید دامادهای شما هر دو دارای مناصب بالا، موقعیت اجتماعی والا و پول و خانه و امکانات عالی هستند درحالی‌که من یک قزاق یک لاقبا هستم و هم طراز آنها نیستم». تیمورخان هم به رضا می‌گوید تو جای پسر من را پر کرده‌ای و در صورت ازدواج با تاجی تا حد امکان به تو کمک خواهم کرد و به این ترتیب مقدمات ازدواج این دو نفر فراهم می‌شود.

طی سوال دیگری از تاج‌الملوک پرسیده شد که آیا رضاخان قبل از شما هم ازدواجی داشته است؟ وی در پاسخ می‌گوید بله. البته تا قبل از شاه شدن رضا، این مطلب را نمی‌دانسته است و یک روز رضا دختری را با خودش به کاخ شهری می‌آورد و می‌گوید این دخترش است. و بعد هم تعریف می‌کند که موقع خدمت در آتریاد همدان با یک زن همدانی به نام صفیه ازدواج موقت کرده است و این دختر حاصل آن ازدواج است. تاج‌الملوک درباره ازدواج‌های بعدی رضاشاه می‌گوید: نه به خاطر علاقه به زن بلکه به خاطر افزایش تعداد فرزندانش بوده است. تاج‌الملوک درباره هر دو تا زن رضاخان بعد از خودش در مصاحبه صحبت می‌کند. در مورد توران امیرسلیمانی می‌گوید: «این دختر دماغی بسیار پرنخوت و سر پر بادی داشت، و با آنکه درکمال خوشحالی و رضایت تن به ازدواج با رضا داده بود پس از ازدواج با تولد غلام‌رضا بنای ناسازگاری را گذاشت، و هدفش این بود که رضا را تحت تسلط خود در آورد. و او را وادارد تا مرا از قصر بیرون بیندازد و خودش ملکه ایران شود! (در این زمان رضاخان به سلطنت نرسیده بوده که همسرش ملکه باشد. توران نه تنها ما را داخل آدم به حساب نمی‌آورد بلکه خود رضا را هم غاصب تخت و تاج خانواده‌اش می‌دانست و هرکجا که

می‌نشست، متلکی می‌پراند و تعرضی می‌کرد! رضا نتوانست این زن خود پسند را تحمل کند و پس از تولد غلام‌رضا او را طلاق داد و فرستاد دنبال کارش». تاج‌الملوک علاوه بر همسر سوم رضاشاه در مورد عصمت-الملوک دولتشاهی آخرین همسر رضاشاه هم صحبت می‌کند و درباره او می‌گوید: «چند سال بعد با عصمت دولتشاهی ازدواج کرد که دختر مجلدوله (نواده فتحعلی‌شاه) بود. یعنی باز هم از خانواده قاجار زن گرفت. رضا از این زن صاحب چهار پسر و یک دختر شد. این عصمت که کم‌کم به عصمت‌الملوک معروف شد چشم دیدن هووهای خود را نداشته است (همان، ۴۱-۴۰). از طرز صحبت‌های تاج‌الملوک در مورد دیگر همسران رضاخان می‌توان به اختلافاتی که با آنها داشته پی برد. که این مسئله تأثیر خود را در اختلاف و جدایی رضاخان از همسرانش گذاشته است. همچنین بکار بردن لفظ «رضا» در مصاحبه بدون هیچ پسوندی نشان دهنده دیدگاه تحقیرآمیز این زن نسبت به همسرش می‌باشد که این بدخلقی‌ها و ناسازگاری‌ها را می‌توان از عوامل دل‌سرد شدن رضاخان از این زن و گرفتن همسران دیگر دانست. چنانچه اشرف درباره مادرش می‌گوید: «مادرم از نظر جسمی نقطه مقابل پدرم بود. اما به طریق خاص خودش مانند پدرم شخصیتی مقتدر داشت در آن زمان که زنان ایران از هیچ حقی برخوردار نبودند و مجبور بودند در برابر قدرت مردان تسلیم گردند، مادرم حتی از بحث و گفتگو با پدرم یا مخالفت با تصمیم‌های او نمی‌هراسید» (طلوعی، ۱۳۷۵: ۴۳).

اما نکته مهم، درباره تاج‌الملوک تأثیرگذاری‌ها و نقش او در سیاست می‌باشد. تاج‌الملوک پس از برکناری رضاشاه عنوان ملکه را از دست نداد و بعنوان ملکه مادر از کلیه امتیازات پیشین خود استفاده کرد. او بالاترین مقام دربار را داشت و ملکه اصلی به حساب می‌آمد و دفتر و یک سری انجمن‌های مخصوص به خود داشت. انجام مراسم مخصوص جشن تاج‌گذاری و جشن شاهنشاهی دربار از جمله وظایف ویژه او بود. تاج‌الملوک پس از آشنایی با ظواهر و تمدن غرب یکی از اهرم‌های تجدیدگرایی در عصر رضاشاه گشت. او در دی ۱۳۱۴ همراه دخترانش شمس و اشرف بی‌حجاب در جشن دانشسرای عالی دختران حضور یافت و سعی در رواج تفکر بی‌حجابی داشت. اقتدار پنهان تاج‌الملوک در حدی بود که به راحتی در مسائل خانوادگی خاندان پهلوی دخالت می‌کرد و با انواع مشکلاتی که به وجود می‌آورد دامنه اختلافات را شدت می‌بخشید. این رفتار او را در سخنانش در مورد دیگر زنان رضاشاه و همچنین اقداماتی که انجام می‌داد و منجر به طلاق همسران محمدرضا می‌شد می‌توان مشاهده کرد (کسری، پیشین: ۵۵-۵۳).

درباره سرنوشت این زن باید گفت، مدتی بعد از فوت رضاشاه تاج‌الملوک با غلامحسین صاحب دیوانی ازدواج کرد. او زمانی که خبر مرگ رضاشاه را شنید، خم به ابرو نیاورد. وی در همه امور دخالت می‌کرد و اهل مشروبات الکلی بود و آنقدر در این کار زیاده‌روی کرد تا به دیابت مبتلا شد و برای تسکین دردهایش به تریاک روی آورد. تاج‌الملوک چند روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با تعداد دیگری از اعضای خاندان پهلوی،

به آمریکا رفت. در این زمان بیماری او شدت گرفت و اقدامات پزشکی هم نتیجه نداد. سرانجام در سن ۸۵ سالگی درگذشت. کوتاه شدن دست او از زندگی این دنیا در شرایطی بود که هیچکدام از فرزندان و نوادگان پهلوی برای خاکسپاری او اقدامی نکردند (قدیانی(ب)، ۱۳۹۱: ۳۰).

## فرزندان رضاشاه از همسرش تاج‌الملوک

### ۱- شمس

شمس پهلوی متولد ۱۲۹۶ش اولین فرزند رضاخان از همسر دومش، تاج‌الملوک است. شمس از همان ابتدای تولد مورد توجه پدر و مادر قرار گرفت و در کانون محبت آنها پرورش یافت. تولد این فرزند موجی از شادی در خانواده به وجود آورد و پدر که تا حدی خرافاتی بود قدم او را خیر انگاشت، به ویژه که تمام موفقیت‌های خود در عرصه نظامی و سیاسی را بعد از تولد شمس به دست آورد. به همین دلیل به محض رسیدن به سلطنت دخترش را به شمس‌الملوک ملقب نمود و او را نزدیکترین کس به خود دانست (کسری، پیشین: ۷۵). او در اردیبهشت ۱۳۱۴ که کانون بانوان ایران؛ زیر نظر وزارت معارف تأسیس شد، به ریاست عالیّه آن برگزیده شد. هدف این کانون پیشبرد آزادی زنان ایران بود و اعضای آن برای کشف حجاب فعالیت می‌کردند. از جمله دیگر کارهای مهمی که در خانواده پهلوی به دلیل ارشدیت به شمس محول شده بود انتخاب همسر برای محمدرضا پهلوی بود (جمعی از مولفان، ۱۳۸۸: ۱۲۱). در خصوص ازدواج شمس نقل و قولی از خواهرش اشرف نوشته شده که می‌گوید: «پدرم ما را صدا کرد و گفت: موقع ازدواج‌تان است و دو نفر را برای شما در نظر گرفته‌ام. شمس چون خواهر بزرگتر است انتخاب اول با اوست و دومی هم نصیب تو خواهد شد! چون فریدون جم خوش‌تیپ‌تر و جذاب‌تر بود، شمس او را انتخاب کرد و علی‌قوام که چه از نظر قیافه و چه از نظر شخصیت با جم تفاوت زیادی داشت سهم من شد». وصلت جم و شمس زیاد طولانی نبود و پس از ترک شوهر اول همسر عزت‌اله مین باشیان شد که به مهرداد پلهدید تغییر نام داد او که ویالون‌زن بود پس از ازدواج به ریاست کل هنرهای زیبایی کشور منصوب شد و رفته‌رفته بر کرسی وزارت تکیه زد. شمس از ازدواج‌های خود صاحب سه فرزند به نام‌های شهریار، شهباز و شهرآزاد شد (رستمی، پیشین: ۸۱۳-۸۱۱).

مطلب دیگری که در مورد فرزندان رضاشاه باید ذکر کرد میزان اموال و دارایی‌های آنها است. میزان دارایی‌های شمس بگونه‌ای بود که وی با داشتن املاک وسیع در غرب تهران و مهرشهر کرج بالقوه صاحب ثروت عظیمی در کشور بود. عمده سرمایه اولیه خود را با فروش قطعاتی از همین زمین‌ها به دست آورد و با دادن آن به افرادی که فکر تجاری و اقتصادی قوی داشتند هر روز بر ثروت خود افزود (فرهمند و حدیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۱)

از ویژگی‌های قابل ذکر شمس در خاندان پهلوی عدم دخالت وی در امور سیاسی کشور بود. امری که برعکس توسط اشرف و ملکه مادر زیاد انجام می‌شد. در این دوره شمس اغلب با پالتو پوست‌های گرانبها، جواهرات و سگ در عکس‌های مجلات روزنامه‌ها دیده می‌شد و تنها سرگرمی او ریاست جمعیت شیر و خورشید بود (کسری، پیشین: ۹۷-۹۴). شمس دین خود را به مسیحیت تغییر داده بود وی فراتر از تغییر دین، بعنوان مسیونر مذهبی فعالیت می‌کرد که تأسیس یک مدرسه مذهبی مسیحی و کلیسای کوچکی در مهرشهر کرج از جمله اقدامات او در این زمینه بود (جمعی از مولفان، پیشین: ۱۲۲). با آغاز طوفان انقلاب اسلامی بسیاری از پروژه‌های اقتصادی شمس متوقف شد و خود او و همراهانش در شهریور ۱۳۵۷ ایران را ترک کردند و سرانجام در سال ۱۳۷۴ در سن ۷۸ سالگی درگذشت و طبق آئین مسیحیت به خاک سپرده شد.

## ۲- اشرف

اشرف دومین فرزند رضاخان از تاج‌الملوک در آبان ۱۲۹۸ به دنیا آمد. کودکی او در شرایطی سپری شد که تمام توجه خانواده و اطرافیان معطوف به برادر دوقلوی او بود که رسماً در مراسم تاج‌گذاری رضاشاه بعنوان ولیعهد معرفی شده بود. اشرف به همراه خواهرش شمس در مدرسه زرتشتی‌ها تحصیل کرد و زبان فرانسه را فرا گرفت (همان). اشرف پهلوی در سن ۱۷ سالگی به عقد علی قوام درآمد، حاصل این وصلت فرزندی به نام شهرام پهلوی‌نیا بود. اشرف پس از متارکه با شوهر خود علی قوام، به عقد یک نفر تاجر مصری به نام احمد شفیق درآمد حاصل ازدواج اشرف با این مرد مصری یک فرزند به نام شایان (شهریار) معروف به (پوتزی!) و یک دختر به نام آزاده شفیق بود. این ازدواج هم به طلاق انجامید و اشرف علت این جدایی را بی‌وفایی و خیانت همسرش دانست. یک‌سال بعد اشرف با مهدی بوشهری‌پور ازدواج کرد (اسدی تویسرکانی، پیشین: ۸۱۴-۸۱۵). اشرف از جمله کسانی است که نقش مهمی در سیاست کشور ایفا کرده است، تزلزل شخصیت محمدرضا پهلوی فرصت حضور قدرتمندانه به اشرف را در صحنه سیاست داد، بطوریکه روزنامه‌های اروپایی به او لقب پلنگ سیاه دادند. سرآغاز مأموریت‌های سیاست خارجی او سفر به شوروی و ملاقات با استالین برای متقاعدکردن او به عدم حمایت از جمهوری خودمختار آذربایجان بود. او در عزل و نصب شخصیت‌های سیاسی، اداری و در برکناری کابینه قوام که نخستین نمایش عملی قدرت شاه در مقابله با مخالفانش بود نقش زیادی داشت. سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ دوره حضور قدرتمندانه اشرف در عرصه سیاست است. از آن پس نفوذ اشرف به موازات قدرتمندی شاه کاهش می‌یابد، که یکی از دلایل این امر حضور قدرتمندانه فرح، سومین همسر محمدرضا شاه در صحنه سیاست ایران است. برخورد اشرف با مخالفانش بسیار بیرحمانه بود و برای سرکوب آنان به شیوه‌های خشن متوسل می‌شد (جمعی از مولفان، پیشین: ۱۲۵-۱۲۳). با اوج‌گیری مبارزات

ضدسلطنتی مردم مسلمان در ایران سال ۱۳۵۷ اشرف به درخواست محمدرضا به خارج از کشور رفت و در آمریکا مستقر شد. او در آنجا به تماس و ارتباطات خود با آمریکا ادامه داد و تمام سعی خود را در برگرداندن رژیم سلطنتی نمود، اما پس از فوت برادرش در گوشه‌ای پنهان شد. او مقداری از ثروت خود را وقف تأسیس مرکز اطلاعات و تحقیقاتی کرد تا در مورد سلطنت پهلوی به تحقیق بپردازد و وجهه‌ای مردم‌دار به آن بدهد. او در اواخر عمر خود دچار فراموشی و افسردگی شد و در سال ۱۳۹۴ در نیویورک فوت کرد (کسری، پیشین: ۱۸۹).

### ۳- محمدرضا

محمدرضا پهلوی سومین فرزند رضاخان از تاج‌الملوک بود که با خواهرش اشرف دوقلو بودند و بنابر روایتی ۴۵ دقیقه بعد از اشرف در آبان ۱۲۹۸ به دنیا آمد. تولد محمدرضا رویای پدر و مادر را برآورده ساخت، ولیعهد ایران به دنیا آمده بود و بسیار مورد توجه پدر و مادر بود. محمدرضا در سال ۱۳۰۴ در سن شش سالگی وارد مدرسه نظام تهران شد. این مرکز را رضاشاه تأسیس کرده بود تا بتواند افسران ارتش را مطابق اهداف خود تربیت نماید. محمدرضا شش سال بعد یعنی در سن ۱۲ سالگی به دستور رضاشاه راهی سوئیس شد تا تحصیلات خود را ادامه دهد. در این سفر دو تن از همکلاسی‌هایش یعنی حسین فردوست و مهرپور تیمورتاش او را همراهی کردند. محمدرضا پس از مراجعت از سوئیس در سال ۱۳۱۵ وارد دانشکده افسری شد و در سال ۱۳۱۷ با درجه ستوان دومی از این دانشکده خارج شد. رضاشاه در این زمان ولیعهد جوان خود را به سمت بازرس کل ارتش منصوب کرد. در همان سال محمدرضا با شاهزاده مصری فوزیه فرزند ملک فواد پادشاه سابق مصر و خواهر ملک فاروق ازدواج کرد که حاصل این ازدواج، دختری به نام شهناز بود. فوزیه ابتدا تحت فشار خانواده سلطنتی تن به این ازدواج داد به همین دلیل هیچگاه از وصلت خود راضی نبود. رضاشاه هم از جنبه سیاسی به این ازدواج می‌نگریست. هم نارضایتی فوزیه از این وصلت و هم فشار و آزار و اذیت تاج‌الملوک و خواهران محمدرضا باعث شد فوزیه از ایران برود و در مصر تقاضای طلاق بدهد (پیرانی، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۳).

چندی پس از جدایی فوزیه، ثریا اسفندیاری به عقد شاه درآمد. ثریا فرزند خلیل و نوه سردار اسعد بختیاری بود. گویا این ازدواج هم دلیل سیاسی داشت چون بعد از سرکوب بختیاری‌ها توسط رضاشاه و قلع‌و‌قمع بسیاری از سران و خوانین آنان، دولت مایل به دلجویی از ایشان بود (اسفندیاری، ۱۳۷۰: ۱۲۷). ثریا نیز از دسیسه‌های خانواده پهلوی در امان نماند و زمانیکه نازا بودنش محرز شد موقعیت او متزلزل گردید. با مرگ علیرضا که می‌توانست جانشین شاه باشد، آخرین امید ثریا قطع شد و به ناچار دربار را ترک کرد و یک ماه

بعد، جدایی او از شاه رسماً اعلام شد. ثریا بعد از جدایی در اروپا زندگی جدیدی را آغاز کرد (جمعی از مولفان، پیشین: ۱۳۵-۱۳۰).

فرح سومین همسر محمدرضاشاه بود. او یگانه فرزند خانواده بود که در سال ۱۳۱۷ متولد شد. در ده سالگی پدرش را در اثر بیماری سرطان از دست داد. دایی فرح او را برای تحصیل به فرانسه فرستاد. ازدواج فرح با شاه به پیشنهاد زاهدی و همسرش شهنواز دختر شاه بود. فرح فقط با شهنواز که معرف او به شاه بود ارتباط صمیمانه داشت و با بقیه اعضای خانواده بخصوص شمس و اشرف الفتی نداشت او به زودی دریافت باید با ناملایمات بجنگد و جای پای خود را محکم کند که این اتفاق با تولد پسرش رضا یعنی ولیعهد محمدرضا افتاد. علاوه بر این پسر، آنها صاحب دو دختر به نام‌های فرحناز و لیلا و همچنین یک پسر به نام علیرضا نیز شدند (قدیانی(الف)، پیشین: ۱۳۸).

در خصوص نقش محمدرضا در سیاست، از آنجائیکه مستندات، کتاب‌ها و فیلم‌های زیادی درباره آن وجود دارد و از آنجائیکه هدف اصلی مقاله پرداختن به زندگی چهار همسر رضاشاه و دیگر فرزندان شاه می‌باشد، و همچنین چون محمدرضا نزدیک به ۴۰ سال شاه ایران بوده است و نقش موثری بعنوان شاه در سیاست داشته است از توضیح در اینباره و کارهایی که در این عرصه انجام داد صرف نظر می‌کنیم. درباره سرنوشت او باید گفت: شاه در آخر عمر براساس گفته‌های پزشک مخصوصش، دچار سرطان لنفوی شده بود. از طرفی چون دوستان نزدیک خود مانند ارنست پرون و اسداله علم را از دست داده بود به شدت تنها شده بود. در همین برهه زمانی انتقادات مردم علیه رژیم شاه به شدت افزایش یافته بود و موجب شد، سرانجام شاه در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۵۷ ایران را به سمت مصر ترک کند و در همین حین چون کشورهای زیادی او را قبول نکردند او سرگردان شده بود. تا اینکه بیماری شاه به اوج خود رسید و برای درمان به آمریکا رفت اما فایده نداشت و وی در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۹ در ۶۱ سالگی در قاهره درگذشت و مدفون شد.

#### ۴- علیرضا

علیرضا پهلوی برادر تنی محمدرضا و آخرین فرزند رضاخان از تاج‌الملوک در سال ۱۳۰۱ در تهران به دنیا آمد. از آنجائیکه علیرضا برادر تنی محمدرضا بود، مهمترین نامزد ولایتعهدی به حساب می‌آمد و به لحاظ قانونی چنانچه محمدرضا صاحب فرزند ذکور نمی‌شد، علیرضا جانشین او می‌گردید. علیرضا مدتی در سوئیس به همراه برادرانش تحصیل کرد و پس از بازگشت به تهران در ۱۳۱۵ در دبیرستان نظام و دانشکده افسری به تحصیل ادامه داد و در ۱۳۲۰ فارغ‌التحصیل شد. با تبعید رضاشاه او همراه برادرانش به مورس رفت و تا

هنگام مرگ رضاشاه در آنجا بود. او در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ برای تکمیل تحصیلات نظامی به فرانسه رفت (جمعی از مولفان، پیشین: ۱۲۶-۱۲۵).

علیرضا در ارتش فرانسه مشغول به تکمیل تحصیلات نظامی خود بود، که با زنی لهستانی تبار به نام کریستین شولوسکی ازدواج کرد اما مثل اینکه ملکه مادر این وصلت را قانونی نمی‌دانست و اجازه نمی‌داد این خبر به آگاهی عموم برسد و از طرفی نمی‌خواست پای این زن لهستانی بعنوان همسر فرزندش، به دربار باز شود به همین دلیل همسر و تنها فرزند علیرضا (علی پاتریک) از این زن، مقیم خارج بودند. تنها بعد از مرگ علیرضا بود که علی پاتریک به تهران آمد و تحت سرپرستی دربار قرار گرفت (قدیانی(ب)، پیشین: ۳۸).

در خصوص نقش علیرضا در سیاست باید گفته شود؛ که با اوج‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت علیرضا پهلوی برخلاف برادرش محمدرضا، از جمله کسانی بود که مدافع شدت عمل در برخورد با ملیون بود و به همین دلیل با شرکت تعدادی از افسران شاغل و بازنشسته و تعدادی از مسئولان حکومتی به تشکیل ستادی دست زد، که هدف اصلی آن مبارزه با نهضت ملی ایران و سرنگون ساختن دولت دکتر مصدق بود. علاوه بر این چون علیرضا نامزد ولایتعهدی بود و از طرفی تاج‌الملوک هم در این مورد پشتیبان او بود کارهای علیرضا بی‌تأثیر نبود. اما سرانجام در آبان ماه ۱۳۳۳ که طبق معمول هر سال تولد شاه در دربار جشن گرفته می‌شد علیرضا نیز با هواپیمایی که شاه در اختیارش قرار داده بود با وجود بدی اوضاع جوی از گرگان به تهران آمد. ولی در نزدیکی تهران به علت نامعلومی به کوه برخورد کرد و خود او و خلبان هواپیما در دم کشته شدند (فرهمند و حدیدی، پیشین: ۴۹۸-۴۹۷).

### سومین همسر؛ ملکه توران امیر سیلمانی و فرزندش

سومین همسر رضاخان ملکه توران بود. نام اصلی وی قمرالملوک بود. او در سال ۱۲۸۲ در تهران متولد شد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در این شهر گذراند همچنین دوران متوسطه را در دبیرستان ناموس طی کرد. زمانیکه رضاخان مسئولیت وزارت جنگ را برعهده داشت ملکه توران را به همسری برگزید. همانطور که در قسمت علت ازدواج‌های متعدد رضاخان ذکر شد، ازدواج با توران به خاطر انتصاب به خاندان‌های اصیل و از جمله پیوند زدن خود به خاندان قاجار بود. ملکه توران از نظر زیبایی بین سایر زنان رضاشاه سر آمد بود. او فرد خسیس، حسود، وسواسی، مغرور و پول‌دوست بود. این صفات مورد پسند شاه نبود و همین باعث طلاق ملکه توران شد. البته درباره علت طلاق ملکه توران دلایل دیگری هم وجود دارد، از جمله نویسنده

کتاب زنان ذینفوذ خاندان پهلوی نارضایتی و عدم اطلاع از ازدواج مجدد رضاشاه و توطئه‌ها و دسیسه چینی-هایی که تاج‌الملوک می‌کرده است را دلیل این جدایی می‌داند. عصمت‌الملوک دولتشاهی آخرین همسر رضاخان دلیل این طلاق را ادا و اطوارهای خود توران و خسیس بودن او و همچنین اینکه تاج‌الملوک از او بدش می‌آمد، می‌داند. خسرو معتضد در کتاب تاج‌های زنانه می‌گوید: «در مورد علت تارکه شایعات زیادی هست، ولی آنچه مسلم است تحریکات تاج‌الملوک بی‌اثر نبود از طرفی رفتار توران با شاه طوری بود که نشان می‌داد علاقه‌ای به شوهر ندارد. بنابراین بعد از یک‌سال زندگی رضاخان توران را طلاق داد اما او را مجبور کرد از حاصل این ازدواج یعنی فرزندشان غلام‌رضا در خانه او نگهداری کند». توران که زن جوانی بود تا سال ۱۳۲۰ که رضاشاه از ایران رفت، موفق به ازدواج مجدد نشد و حدوداً چهل ساله بود که با ذبیح‌اله ملک‌پور که یک بازرگان ثروتمند بود ازدواج کرد (قدیانی(ب)، پیشین: ۳۲). بعد از این ازدواج زندگی توران دچار دگرگونی شد. او در محافل اجتماعی شرکت می‌کرد. حتی در کنار فعالیت‌های اقتصادی خانواده پهلوی و ساخته شدن مهرشهر کرج توسط شمس، به فکر ساختن توران‌شهر در سال ۱۳۵۶ افتاد که اجرای آن با همکاری آلمان‌ها پیش‌بینی شده بود اما انقلاب اسلامی راه زیاده‌طلبی‌های خاندان پهلوی را بست و او به خارج مهاجرت کرد و پس از چند سال در سن ۹۰ سالگی درگذشت (معتضد، پیشین: ۲۴۶).

### غلام رضا

غلام‌رضا تنها فرزند رضاشاه از توران امیرسلیمانی در ۱۳۰۲ به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در ایران گذراند و پس از مدتی همراه سه تن از برادرانش برای تحصیل به سوئیس رفت و در ۱۳۱۵ به ایران بازگشت و در دبیرستان نظام مشغول تحصیل شد در خاندان پهلوی غلام‌رضا بعنوان فردی فاقد شخصیت، پول‌دوست، خسیس شناخته شده است (جمعی از مولفان، پیشین: ۱۲۷). غلام‌رضا پهلوی مانند سایر اعضای خانواده پهلوی در امر اقتصاد و ثروت‌اندوزی ید طولایی داشت و هرگز به خود اجازه نداد تا از کاروانی که به غارت و چپاول اموال و خرید املاک و افزودن موجودی حساب‌های داخلی و خارجی می‌پرداختند عقب بماند. او در سال ۱۳۲۶ با دختر امیر اعلم پزشک مخصوص رضاشاه به نام هما اعلم ازدواج کرد که از این وصلت صاحب یک دختر و پسر شد اما دخترش در اثر بیماری مرد و غلام‌رضا به خاطر این اتفاق غمگین و کم حرف شد. دیری نپایید که همسرش از وی جدا شد و با فرد دیگری به نام ابتهاج ازدواج کرد. غلام‌رضا بار دوم با منیژه جهانبانی دختر منصور جهانبانی ازدواج کرد. بعد از درگذشت تنها برادر تنی شاه، غلام‌رضا بسیاری از وظایف تشریفاتی ولایتعهدی را عهده‌دار بود و در سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۸ عده‌ای از سیاست‌مداران و نظامیان سعی می‌کردند که غلام‌رضا را به درجه ولایتعهدی برسانند، چون انتظار سقوط سریع شاه را داشتند ولی این

موضوع با تولد رضا خاتمه یافت. او هم مانند دیگر اعضای خاندان سلطنتی به فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های خارجی و داخلی، شهرک‌سازی، تأسیس شرکت‌های تجاری و ... مشغول بود. براساس اطلاعاتی که در مورد وی منتشر شده و برای سازمان اطلاعاتی اتحاد شوروی جاسوسی می‌کرده است (اسدی تویسرکانی، پیشین: ۸۳۲-۸۳۰).

### همسر چهارم؛ عصمت‌الملوک دولتشاهی و فرزندانش

چهارمین همسر رضاخان، عصمت؛ دختر مجلل‌الدوله حاکم کرمانشاه و از نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار بود. وی در سال ۱۲۸۴ به دنیا آمد. او تحصیلات مقدماتی را در منزل زیر نظر آخوندی که پدرش آورده بود تمام کرد. عصمت‌الملوک در مصاحبه‌ای که با مرتضی رسولی‌پور در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ داشته در پاسخ به این سوال که چگونه با رضاخان آشنا شده و ازدواج کرده می‌گوید: پدرش به خاطر روابط صمیمانه‌ای که با سردار سپهه (رضاخان) داشت، مایل بود از میان خواستگاران متعدد با او ازدواج کند و چون پدرش خیلی از رضاخان تعریف می‌کند او قبول می‌کند. مراسم عروسی در خانه جدید و تازه‌سازی که رضاخان در خیابان پاستور تدارک دیده برگزار می‌شود (معتضد، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

درباره علت ازدواج رضاخان با عصمت دولتشاهی نویسنده کتاب زنان ذینفوذ معتقد است قدرت‌نمایی تاج-الملوک در برابر رضاخان و شکست در ازدواج سوم او با توران، امری نبود که شخصیت قلدر مآبانه رضاخان را وادار به تسلیم نماید، به همین دلیل شش ماه بعد از جدایی از توران به دلیل کسب اعتبار بیشتر در جامعه دختر یکی دیگر از خاندان‌های قاجار را انتخاب می‌کند. همچنین خسرو معتضد در کتاب دو دختر قاجار علت ازدواج آنها پیش از سلطنت را در درجه اول به دست آوردن وجهه خوب در جامعه از طریق انتصاب با خاندان‌های بزرگ و چسباندن خود به ساختار هیأت حاکمه می‌داند، و انگیزه اصلی رضاخان در ازدواج با ملکه توران را تحکیم موقعیت‌اش در ایل و طایفه قاجار بر می‌شمارد، و علت ازدواج با عصمت‌الملوک را، به دنیا آوردن فرزندان بیشتر، ایجاد خانواده بزرگتر، اعتبار و قوام یافتن در میان جامعه و برخوردارگی از یک زندگی زناشویی لذت‌بخش و آرام می‌داند. رضاخان از این زن صاحب یک دختر و چهار پسر شد. عصمت دولتشاهی هم مثل ملکه توران وارد عرصه سیاست و بازی‌های سیاسی و قدرت‌نمایی نشد اما از نفوذ خود در به کار گماردن اقوام خویش در پست‌های مهم استفاده شایانی کرد. عصمت‌الملوک در زندگی‌اش با رضاشاه بسیار صمیمی و دوستانه رفتار می‌کرد. وی زن سوگولی و آخرین و محبوب‌ترین همسر رضاشاه بود. این محبوبیت تا پایان عمر رضاشاه حفظ شد، که این توجهات شاه حسد تاج‌الملوک را بر می‌انگیخت و منجر به

درگیری‌هایی می‌شد. علاقه رضاشاه نسبت به تاج‌الملوک باعث شد هنگام خروج از ایران در شهریور ۱۳۲۰ او را با خود به جزیره موریس ببرد، اما او بنا بر دلایلی بعد از مدتی به تهران بازگشت. عصمت‌الملوک بعد از انقلاب اسلامی در تهران ماند و در سال ۱۳۷۴ ش در سن ۹۰ سالگی در گذشت (کسری، پیشین: ۴۵-۴۲).

### ۱- عبدالرضا

عبدالرضا متولد ۱۳۰۳ اولین فرزند رضاشاه از عصمت‌الملوک دولتشاهی بود. عبدالرضا فردی ورزشکار و متواضع بود، که علاقه‌ای به فعالان سیاسی کشور نداشت و آنها را رجال فاسد و اصلاح‌ناپذیری می‌دانست. او به دلیل اقامت طولانی در آمریکا دارای افکار لیبرالیستی و ضداستبدادی بود و در محافل و جمع‌های خصوصی آشکارا از قدرتمندان سیاسی انتقاد می‌کرد. عبدالرضا دوران دبستان خود را مانند سایر برادرانش در دبستان نظام گذارند و به مدت دو سال هم در مدرسه شبانه‌روزی نزدیک لوزان سرگرم تحصیل بود (خسروداد، ۱۳۸۰: ۸۷). سپس به دبیرستان نظام رفت و به مدت ۵ سال در آنجا تحصیل کرد، و پس از اخذ دیپلم که مصادف با اشغال ایران توسط متفقین بود همراه پدرش به جزیره موریس و بعد هم ژوهانسبورگ رفت. باتوجه به اوضاع نابسامان ایران در دوران اشغال، برای ادامه تحصیل به ایالات متحده آمریکا رفت و در دانشگاه هاروارد مشغول گذراندن دروس اقتصاد و علوم سیاسی گردید. در این دانشکده با چهره‌های سرشناسی مثل کندی و کسینجر هم‌کلاس بود. او از این دانشکده با درجه دکتری و نمرات عالی فارغ‌التحصیل شد (پیرانی، پیشین: ۲۷۴-۲۷۵).

عبدالرضا وارث قسمتی از ثروت هنگفت پدرش بود و علاوه بر دریافت مستمری از دربار، زمین‌های وسیعی را در مازندران و ساری تحت تملک داشت و در همانجا کاخی برای پذیرایی از درباریان بنا کرده بود که مجهز به کلیه تجهیزات رفاهی و فرودگاه اختصاصی بود، علاوه بر آن او از سهام‌داران عمده کارخانه‌های نورد آلومینیوم و شرکت ماشین‌آلات کشاورزی جان‌دیر و مالک شرکت شکار ایران بود. شرکت در معاملات غیرقانونی و گرفتن پول از شرکت‌های خارجی برای بستن قراردادهای هنگفت سودآور مکمل فعالیت‌های اقتصادی او بود (جمعی از مولفان، پیشین: ۱۲۹-۱۲۸). عبدالرضا تنها عضو از خانواده پهلوی بود که تنها یک بار ازدواج کرد و تا آخر عمر به همسرش وفادار ماند. همسر وی پری سیمازند فرزند ابراهیم زند بود. ازدواج این دو در سال ۱۳۲۹ انجام گرفت این ازدواج مقارن با ایامی بود که مصدق در قدرت قرار داشت و پایه‌های سلطنت شاه لرزان بود. پری سیمازند باتوجه به این امر از همان ابتدای زندگی به علت شخصیت جاه‌طلبی که داشت مدعی سلطنت شوهرش به جای محمدرضا شد و علناً همه‌جا این سخن را به میان آورد، که همین مسئله باعث اخراج او از دربار شد (فرهمند و حدیدی، پیشین: ۴۸۶-۴۷۸). نکته دیگری که کمتر به آن اشاره

شده، نقش عبدالرضا در ایجاد سیستم برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران است. عبدالرضا با کمک مستشاران اقتصادی آمریکایی از طرف شاه مأمور شد تا سازمان برنامه و بودجه را تأسیس کند. او مبتکر تأسیس اولین برنامه هفت ساله توسعه اقتصادی در ایران بود که بعدها ابتهاج جای او را گرفت. شاه عادت داشت خواهران و برادرانش را در سمت‌های تشریفاتی قرار دهد اما عبدالرضا برنامه کارش را جدی گرفت و با آنکه نظر شاه این بود نقش عبدالرضا تشریفاتی باشد، عبدالرضا که تحصیلات عالی اقتصاد و سیاسی از دانشگاه هاروارد داشت با توانایی و دلسوزی انگشت روی بودجه مملکت، چگونگی تقسیم و مصرف آن گذاشت و تلاش‌های او برای انجام طرح‌های عمرانی-اقتصادی او را درگیر یک مبارزه سیاسی خرد کننده کرد و سرانجام، شاه او چند مقام نزدیک به او را کنار گذاشت، به این ترتیب از سال ۱۳۳۴ به بعد به کلی از صحنه سیاسی کشور حذف شد. بعد این عبدالرضا حتی در مهمانی‌ها و مجالس خانواده پهلوی کمتر حاضر می‌شد و اوقات خود را به مسافرت و شکار می‌گذراند (پیرانی، پیشین: ۲۷۶-۲۷۵). با شعله‌ور شدن آتش انقلاب اسلامی وی با همسر و فرزندان خود، کامیار و سروناز ایران را به قصد کشورهای خارجی ترک کردند. احمدعلی انصاری در اینباره چنین می‌نگارد: «عبدالرضا معلوم نیست در کجاست، کسی به درستی از محل دائم او خبری ندارد و بطوریکه شنیده‌ام برای اینکه شناخته نشود حتی نام فامیل خود را هم عوض کرده است» (فرهمند و حدیدی، پیشین: ۴۸۹).

## ۲- احمدرضا

احمدرضا دومین فرزند رضاشاه از عصمت‌الملوک متولد سال ۱۳۰۴ بود. او در خانواده پهلوی فردی منزوی به شمار می‌آمد و چندان اهمیتی به امور سیاسی نمی‌داد. دوران دبستان و دبیرستان را در مدرسه نظام گذراند. بعد از فوت رضاشاه برای ادامه تحصیل به مدرسه آمریکایی بیروت رفت و سپس برای تکمیل تحصیلات خود راهی کالیفرنیا شد. احمدرضا بیشتر فعالیت‌های اقتصادی خود را خارج از کشور انجام می‌داد به همین دلیل دارای ثروت فراوانی بود اما هیچکس میزان واقعی اموال او را نمی‌دانست. او از درآمد بنیاد پهلوی و املاک خالصه و دارایی‌های به جا مانده از اعلیحضرت رضاشاه نیز سهم خود را به صورت مرتب دریافت می‌کرد از طرفی شاه هم در مورد امور تجاری و بازرگانی او سخت‌گیری نمی‌کرد. او در سال ۱۳۲۳ با سیمین بهرامی وصلت کرد که ثمره این ازدواج یک پسر و دختر به اسامی شهلا و شاهرخ بود. اما پس از چندی به علت اینکه همسرش را به بی‌وفایی متهم کرد، صحبت از جدایی پیش آمد و از او طلاق گرفت. احمدرضا به مدت چهار سال به صورت مجرد زندگی کرد. در این مدت شایعات و سخنانی مبنی بر ارتباط ناشایست وی با زنان بر زبان‌ها افتاد و محمدرضا برای جلوگیری از این گونه کلمات او را وادار کرد تا با دختر

یک تاجر مشهدی به نام (رزا بزرگ‌نیا) ازدواج کند. او از این وصلت نیز دارای دو فرزند به نام‌های شاهین و شهرناز شد. احمدرضا پهلوی هیچ علاقه‌ای به دخالت در امور سیاسی نداشت و سرانجام در خارج از کشور درگذشت (اسدی تویسرکانی، پیشین: ۸۴۴-۸۴۳).

### ۳- محمودرضا

محمودرضا در آبان سال ۱۳۰۵ متولد شد. او مثل سایر برادرانش در دبیرستان نظام به کسب علم و دانش پرداخت. وقتی وارد دبیرستان نظام شد، کشور ایران در اشغال متفقین بود، که در نهایت به تبعید رضاشاه منجر شد. محمودرضا به ناچار با پدرش به تبعیدگاه رفت و تحصیلات خود را ناتمام گذاشت. چون رضاشاه درگذشت او به ایران بازگشت و دبیرستان نظام را پایان برد و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. محمودرضا پهلوی نیز مانند دیگر برادرانش یکی از سرمایه‌داران عمده بود. اولین ازدواج وی در سال ۱۳۳۳ با مهری زنگنه بود، که این وصلت خیلی به درازا نکشید و پس از سه سال از هم جدا شدند. ازدواج دوم او با مریم اقبال دختر منوچهر اقبال صورت گرفت. اکثر کسانی که در زمینه خاندان پهلوی نوشته‌اند، محمودرضا را فردی بی‌بند و بار و حریص در امور جنسی و چپاول‌گر معرفی کرده‌اند. او پس از جدایی از اولین همسر خود مهری زنگنه آنچنان در غرقاب شهوترانی و امور جنسی غرق شده بود که محمودرضا او را به ازدواج مجدد وا داشت. محمودرضا که دوران تحصیلات خود را در آمریکا طی کرده و با خلق‌و‌خوی آنها خو گرفته بود، ضمن قبول ملیت آمریکایی عضو سازمان جاسوسی آمریکا شد و پس از بیست سال همکاری تنگاتنگ عاقبت از این کار دست برداشت. در این مدت به یکی از تحلیل‌گران کارآزموده در امور خاورمیانه تبدیل شده بود و گردانندگان سیاست آمریکا در شگفت بودند که چرا محمودرضا از معلومات برادر خود برای حل مشکلات سیاسی خاورمیانه استفاده نمی‌کند! (همان، ۸۴۵-۸۴۹).

### ۴- فاطمه

این تنها دختر رضاشاه از عصمت‌الملوک دولتشاهی بود که در سال ۱۳۰۷ متولد شد. فاطمه دختر از خودراضی بود، بطوریکه هنگام تحصیل در مدرسه آمریکایی بیروت با خوردن ۲۴ قرص آسپرین می‌خواست خودکشی کند، ولی دوستانش به موقع او را به بیمارستان رساندند و از مرگ نجات پیدا کرد. او تحصیلات مقدماتی و متوسطه را دبیرستان انوشیروان در ایران گذراند. در سال ۱۳۲۸ فاطمه پهلوی برای دیدار برادر خود محمودرضا مسافرتی به آمریکا کرد (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳)، در این مسافرت بود که با یک آمریکایی به نام وینسنت هیلر آشنا شد و این آشنایی به ازدواج آن دو انجامید، ولی چون این ازدواج در شرع اسلام اشکال داشت شاه با این ازدواج مخالفت کرد و طی اعلامیه‌ای اعلام شد که فاطمه پهلوی بدون اجازه دربار شوهر

کرده است و بنابر امر شاه تمام امتیازات خاندان سلطنت از او سلب شد. فاطمه پهلوی بعد از مدتی از هیلر جدا شد و با تیمسار محمد خاتمی ازدواج کرد. ثمره این ازدواج دو پسر به نام‌های کامبیز و رامین بود. فاطمه در آستانه پیروزی انقلاب از ایران رفت و در سال ۱۳۶۶ بر اثر سرطان در لندن درگذشت (فره‌مند و حدیدی، پیشین: ۳۵۱).

#### ۵- حمیدرضا

حمیدرضا کوچک‌ترین فرزند رضاشاه از آخرین همسرش عصمت‌الملوک در سال ۱۳۱۱ در تهران به دنیا آمد. به هنگام اشغال ایران حمیدرضا یکی از کاندیداهای جانشینی برای سلطنت بود. تبعید اجباری به همراه پدر، دوری از خانواده و عدم سرپرستی صحیح، از او شخصیتی عیاش فاسد و دردسرافزین در خاندان پهلوی ساخته بود. او برخلاف دیگر برادرانش در فراگیری درس و گذراندن دوره عالی‌ه موفقیتی نداشت، و با تمام کردن کالج در بیروت تحصیل خود را ناتمام گذاشت و به ایران آمد. حمیدرضا که فردی کم‌حوصله و تندخو بود گفته‌های خود را با صراحت آدا می‌کرد و همین باعث اختلاف وی با برادرش محمدرضا شد که او را از دربار اخراج کرد (جمعی از مولفان، پیشین: ۱۳۰). ازدواج اول حمیدرضا با مینو دولتشاهی دختردایی وی بود. حاصل این ازدواج دختری به نام نیلوفر بود، ولی چون همسرش نتوانست رفتارهای ناپسند حمیدرضا را تحمل کند از هم جدا شدند. بعد این با هما خانم‌ای ازدواج کرد و از این وصلت هم دارای دو فرزند شد که نام‌های آنها به نام بهزاد و نازک بود. طولی نکشید که این زن هم از فساد اخلاقی او آگاه شد، و از همسرش طلاق گرفت. ازدواج سوم حمیدرضا، با خواهر زن سابق‌اش حوری خامنه‌ای بود. حمیدرضا بعد از اخراج از دربار با توجه به مشکلات و معضلاتی که داشت به هروئین معتاد شد (اسدی توپسرکانی، پیشین: ۸۵۲). پس از انقلاب حمیدرضا به غیر از شهوت خود همچنان به فساد و قاچاق مواد مخدر ادامه داد تا سرانجام به همین جرم دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۳۷۰ از دنیا رفت.

## نتیجه‌گیری

زمانیکه به زندگی همسران رضاخان، خصوصیات آنها و رفتار و اعمالی که انجام می‌دادند می‌نگریم، به علت پایداری یا عدم پایداری زندگی آنها با رضاخان پی می‌بریم. تاج‌الملوک فردی تندخو و مقتدری بود، او از ابتدای زندگی مشترک نظر تحقیرآمیز نسبت به رضاخان داشت و از نظر خانوادگی خود را برتر از رضاخان می‌دانست، همچنین نسبت به او فخرفروشی می‌کرد و پدرش را عامل پیشرفت او می‌دانست که این طرز تفکر بعد از به سلطنت رسیدن سردار سپه از بین رفت. اما سرد شدن رفتار این زن با رضاخان ادامه پیدا می‌کند بطوریکه بعد از تولد علیرضا و همچنین ازدواج مجدد رضاخان دیگر هیچ وقت با رضا زندگی نمی‌کند. اما با این وجود رضاخان این همسرش را طلاق نداد، چون مادر ولیعهدش بود و از نفوذ زیادی در دربار برخوردار بود. همسر سوم رضاخان هم ملکه توران بود. همانطور که گفته شد رذایل اخلاقی این زن و تعلقش به خاندان قاجار که باعث می‌شد وراثت رضاخان را غاصب تاج‌وتخت اجدادش بداند باعث زندگی کوتاه او با رضاخان و طلاق‌اش شد. نگه داشتن این زن در قصر به دلیل بزرگ کردن غلامرضا و نرنجاندان خاندان قاجار بود. اما در زندگی عصمت‌الملوک چیزی که باعث پایداری این ازدواج شد، خصوصیات خود این زن بود. او بسیار به رضاخان محبت می‌کرد و از او حرف شنوی داشت که محبت رضاخان به این زن تا پایان عمر ادامه یافت، چنانکه هنگام تبعید به موریس عصمت‌الملوک را همراه خود برد. در مورد تأثیرگذاری هرکدام از این زن‌ها در سیاست، همانطور که گفته شد تنها تاج‌الملوک بود که نقش به‌سزایی ایفا کرد. او بعد از برکناری رضاشاه عنوان ملکه را از دست نداد و بالاترین مقام دربار را داشت. او از تأثیرگذارترین چهره‌ها بعد از رضاشاه بود. تاج‌الملوک مانند رضاشاه روحیه‌ای انعطاف‌ناپذیر داشت که باعث ایستادگی وی در مقابل رضاشاه می‌شد. مجادله‌های طولانی که قدرتمندترین مرد ایران را ساکت می‌نمود قدرت او را بر دیگر فرزندان نیز گسترش داد. بطوریکه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی، نقش تاج‌الملوک همچنان پررنگ است. اما دیگر زنان رضاشاه دخالتی در امور سیاسی کشور نداشتند و عصمت‌الملوک تنها از نفوذ خود برای به کارگماردن نزدیکان خود در پست‌های مهم استفاده می‌کرد. در بررسی زندگی تک‌تک فرزندان رضاشاه از این چهار زن به عدم تربیت صحیح، داشتن مشکلات اخلاقی، فساد مالی و اقتصادی و بی‌قیدی و بی‌تعهدی آنان بر می‌خوریم. اکثر این فرزندان دچار فساد اخلاقی و مالی بودند، با همسران خود نساخته و هرکدام چند بار جدا شده و ازدواج مجدد داشته‌اند همچنین هرکدام به نوبه‌ای ضرری به کشور وارد کردند که همه اینها ناشی از عدم تربیت صحیح و بزرگ شدن در محیطی ناسالم، رقابتی و توأم با تنش و ناآرامی بوده است.

## فهرست منابع

- ۱- اسدی تویسرکانی، سهراب (۱۳۸۵)، **صعود و فرود پهلوی‌ها**، ج ۲، تهران: انتشارات عقیل.
- ۲- اسفندیاری، ثریا (۱۳۷۰)، **کاخ تنهایی**، تهران: انتشارات مترجم.
- ۳- پیرانی، احمد (۱۳۸۲)، **برادران شاه**، تهران: نشر به‌آفرین.
- ۴- جمعی از مولفان (۱۳۸۸)، **پهلوی‌ها**، تهران: نشر کتاب مرجع.
- ۵- خسروداد، ملیحه (۱۳۸۰)، **خاندان پهلوی**، تهران: انتشارات هیربد.
- ۶- رستمی، فرهاد (۱۳۹۱)، **پهلوی‌ها رضاشاه**، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۷- طلوعی، محمد (۱۳۷۵)، **من برادرم خاطرات اشرف پهلوی**، تهران: نشر علم.
- ۸- فرهمند، جلال و مختار حدیدی (۱۳۹۱)، **پهلوی‌ها فرزندان رضاشاه**، ج ۲، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۹- فلاح‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۱)، **رضاخان و توسعه ایران**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۰- قدیانی(الف)، عباس (۱۳۹۱)، **تاریخ فرهنگ و تمدن در دوره پهلوی اول**، ج ۲، تهران: فرهنگ مکتوب.
- ۱۱- قدیانی(ب)، عباس (۱۳۹۱)، **پهلوی دوم سلطنت تا فروپاشی محمدرضا**، ج ۲، تهران: فرهنگ مکتوب.
- ۱۲- کسری، نیلوفر (۱۳۸۰)، **زنان ذینفوذ خاندان پهلوی**، ج ۲، تهران: نشر نامک.
- ۱۳- مجتبی‌زاده، عبدالکاسم (۱۳۸۸)، **فساد در رژیم پهلوی دوم**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۴- معتضد(الف)، خسرو (۱۳۸۵)، **دو دختر قاجار در قصر شاه پهلوی**، تهران: نشر البرز.
- ۱۵- معتضد(ب)، خسرو (۱۳۸۷)، **تاج‌های زنانه**، ج ۱، تهران: نشر البرز.
- ۱۶- نیازمند، رضا (۱۳۸۱)، **رضاشاه از تولد تا سلطنت**، تهران: انتشارات جامعه تهران.